

نشوز زوجه در فقه و حقوق با رویکردی بر آرای امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

سیده شهناز حسینی^۲

چکیده: قرآن فلسفه اصلی ازدواج را ایجاد آرامش و سکون قرار داده است ولی گاهی به دلایل مختلف زن و مرد که هسته اصلی این پیوند الهی را تشکیل می‌دهند دچار اختلاف می‌شوند. هر یک از زوجین در عین دارا بودن حقوقی نسبت به همدیگر مسئول انجام تکالیفی نیز هستند که امتناع از انجام دادن آن موجب تحقق نشوز می‌شود. گاهی این امتناع از طرف زن است که به آن نشوز زوجه می‌گویند. در این مقاله برآنیم تأملی بر ابعاد این مسأله داشته در تبیین برخی مباحث مبهم آن از جمله وظایف زوجه در مقابل زوج، گستره این وظایف و مصادیق نشوز، آیه نشوز و مسائل پیش آمده در مورد برداشت از این آیه بکوشیم و ساحت اسلام را از تأویل های ناروا در مورد آن میراگردانیم. در این راه از آرای فقیه اندیشمند امام خمینی و نظریه ایشان (تأثیر زمان و مکان در اجتهاد) استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: نشوز، تمکین عام، تمکین خاص، ضمانت اجرا، وظایف زوجه

مقدمه

برقراری حسن ارتباط مابین زوجین یا تمامی افراد یک جامعه یا جامعه‌ای با جوامع دیگر مبتنی بر التزامات و مواثیق متینی است که ملتزمین^۳ به منظور ابقای روابط حسنه- موظفند به بهترین وجهی

۱. استاد دانشگاه و مدیر گروه‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (ترتیب معلم).

E-mail: mosavi@ri-khomeini.com

E-mail: shhosseini85@yahoo.com

۲. محقق و نویسنده.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۴

آن را ادا کنند تا خللی در این میان حادث نشود در زندگی خانوادگی نیز اسلام زن و مرد را به انجام حقوق و مسئولیت‌هایی الزام نموده و بر رسوم گذشته جاهلیت و آداب و عادات افراطی و تفریطی ملل دیگر که زندگی زناشویی را بازیچه دست مرد یا ملعبه زن می‌نمود خط بطلان کشیده تا زوجین طبق مسئولیت متقابل و حفظ حقوق طرفین زندگی زناشویی را جدی بگیرند. اسلام در واگذاری وظایف به زن و شوهر تفاوت‌های جسمی و روحی هر دو را در نظر گرفته و باتوجه به این تفاوت‌ها وظایف را عادلانه تقسیم کرده است و زن و شوهر اگر به این دستورات عمل کنند هیچوقت دچار مشکل نمی‌شوند در مواردی هم که زن یا مرد به وظایف خویش عمل نمی‌کنند درمان و علاجی قرار داده به هر دو طرف امر کرده که مودت و رحمت داشته باشند و در مقابل سوء رفتار طرف مقابل صبر کنند و با مهربانی مسئله را بین خود حل کنند و مشکلاتشان را از حریم خانواده خارج نسازند اما با توجه به همه این مطالب و اینکه اسلام زن را از خواری و ذلت درآورد و به او عزت و احترام عطا کرد و برای او حقوقی برابر مردان قائل شد ولی یکی از آیات قرآن که درباره نشوز زنان است مورد سوءاستفاده گروهی قرار گرفته و آن را دستاویزی ساخته‌اند تا نشان دهند اسلام دین خشونت است ما در این مقاله سعی داریم با بررسی این مسئله در فقه و قانون ثابت کنیم که ساحت اسلام از این گونه اتهامات مبرا است برای این منظور ابتدا به بیان این آیه از زوایای گوناگون می‌پردازیم البته قبل از بیان آیه معنای نشوز را بیان می‌کنیم:

نشوز

معنای لغوی نشوز

نشوز با ضم نون و شین به معنای برجستگی، بالا آمدن و برآمدن است اصل نشوز از ارتفاع به معنای قیام کردن است و در اکثر کتب لغت به معنای بلندی آمده است (ر.ک: فراهیدی ۱۴۱۰ ج ۶: ۲۳۲؛ جوهری ۱۴۱۰ ج ۳: ۸۹۹؛ ابن فارس ۱۴۰۴ ج ۵: ۴۳۰؛ راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۸۰۶).^۱

۱. همچنین در این منابع نیز همین معنا آمده است: (ابن اثیر بی‌تاج: ۵؛ ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۵: ۴۱۷؛ فیومی بی‌تاج: ۲؛

۶۰۵؛ طریحی ۱۴۱۶ ج ۴: ۳۸؛ واسطی زبیدی ۱۴۱۴ ج ۸: ۱۵۹)

معنای اصطلاحی نشوز

در معنای اصطلاحی نیز نشوز به معنی برخاستن، طغیان کردن و خود را از موضع بالا دیدن آمده است و زن ناشزه را در اصطلاح زنی می‌گویند که خود را در برابر همسرش در موضع بالا ببیند و تن به اطاعت او ندهد.

راغب می‌گوید: «نشوز المرءة بعضها لزوجها و رفع نفسها من طاعته و عینها عند الی غیره» (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۸۰۶)؛ نشوز زن عبارت است از کینه و نفرت او نسبت به شوهرش و سر تافتن از اطاعت او و چشم داشتن به جز او.

چنانکه دیده می‌شود نشوز زن، عصیان و سر باز زدن او از اطاعت شوهر تعریف شده است.

نشوز در قرآن

نشوز ۵ بار در قرآن کریم به کار رفته که دوبار آن در مورد نشوز زن و شوهر است. دو مورد دیگر به معنای برخاستن از جا (مجادله: ۱۱) و یک مورد در مورد روی هم قرار گرفتن استخوان‌های حیوانی است که با اعجاز الهی زنده شد (بقره: ۲۵۹). در این سه مورد نشز با معنای لغوی اش سازگار است. اما نشوز دو آیه سوره نساء که به رابطه زن و مرد مربوط است اگر به همان معنای لغوی باشد حالت ترفع و زیربار دیگری نرفتن و ناسازگاری میان زوجین را نشان می‌دهد.

حال به بررسی آیه ۳۴ سوه نساء که مورد بحث ما است می‌پردازیم:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء: ۳۴).

«مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان درستکار، فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند. و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است».

شأن نزول آیه

درباره شأن نزول و نیز تفسیر این آیه علی‌رغم اهمیت آن تنها یک روایت در کتب اهل سنت از دو طریق نقل شده است و همان مضمون در دو کتاب غیر معتبر روایت شیعه با اندکی اختلاف آمده است.

برای نمونه دو مورد از این روایات از کتاب *درالمشهور* نقل می‌کنیم:

«أخرج ابن أبي حاتم من طريق أشعث بن عبد الملك عن الحسن قال: جاءت امرأة إلى النبي صلى الله عليه وسلم تستعدي على زوجها أنه لطمها . فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: القصاص . . . فأنزل الله [الرجال قوامون على النساء . . .] الآية فرجعت بغير قصاص» (سیوطی ۱۳۸۰ ج ۲: ۵۱۲).

وأخرج عبد بن حميد وابن جرير من طريق قتادة عن الحسن أن رجلاً لطم امرأته فأنت النبي صلى الله عليه وسلم ، فأراد أن يقصها منه . فنزلت: [الرجال قوامون على النساء] فدعاها فتلاها عليه ، وقال أردت أمراً وأراد الله غيره (سیوطی ۱۳۸۰ ج ۲: ۵۱۲).

این روایات در *دعائم الاسلام* و *جعفریات* هم با همین مضمون نقل شده در مورد کتاب *دعائم الاسلام* گفته شده نویسنده آن قاضی نعمان به احتمال زیاد اسماعیلی بوده و روایاتش هم مرسل است و اعتبار ندارد و کتاب *جعفریات* هم سند معتبری ندارد و روایاتش از جمله این روایت با روایات عامه موافقت دارد.

نکته دیگری که در مورد این روایات قابل ذکر است اینکه جمله‌ای که پیامبر پس از نزول آیه فرمودند: «اردت امرأ و اراد الله غيره» از این رو که به اختلاف اراده تشریحی پیامبر با اراده الهی تصریح دارد نمی‌تواند مورد قبول باشد، علاوه بر این با روایاتی که می‌گوید خداوند امر دین را به پیامبرش تفویض کرده ناسازگار است.

نظرات مفسرین درباره نشوز

مفسرین و فقها نظرات متفاوتی درباره نشوز زوجه بیان کرده اند که می‌توان نظرات ایشان را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. برخی از مفسرین مصادیق نشوز را به اموری چون خود را برتر از مرد دیدن، چشم به کسی دیگری غیر از همسر داشتن، از سر نافرمانی فرد دیگری را به بستر راه دادن، سبک سری و

بی حیایی، از سر بغض و عسیان به مخالفت با همسر برخاستن، دوست دار و خواهان جدایی بودن اشاره کرده‌اند (طبری ۱۴۱۷ج: ۳۰۰-۲۹۹).^۱

روایاتی هم از پیامبر نقل شده که این نظر را تأیید می‌کند که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم: در روایت نبی اکرم (ص) آمده است که می‌فرمایند: «ولکم علیهن ان یوطئن فرشکم احداً تکروهونه فان فعلن ذلک فاضربوهن ضرباً غیر مبرح» (ابن ابی حاتم ۱۴۱۹ج: ۳؛ ۲۴۳؛ خازن بی‌تاج ۱: ۱۶۰؛ سیوطی ۱۳۸۰ج: ۲؛ ۴۶۴) «حق شما مردان است که زنان، کسی را به فرش شما راه ندهند و اگر چنین کردند آنان را با ضربی غیر مبرح بزنید».

و یا در روایت دیگری آمده است:

الحسن بن علی بن شعبه فی (تحف العقول) عن النبی صلی الله علیه وآله أنه قال فی خطبة الوداع: إن لئسانکم علیکم حقاً ولکم علیهن حقاً، حکمکم علیهن أن لا یوطئن فرشکم ولا یدخلن بیوتکم أحداً تکروهونه إلا بإذنکم وأن لا یأتین بفاحشة فان فعلن فان الله قد أذن لکم أن تعضلوهن وتهجروهن فی المضاجع وتضربوهن ضرباً غیر مبرح (حرعاملی بی تاج ۱۵: ۲۳۰).

مطابق این روایات زدن ناشزه که در آیه ۳۴ نساء مجاز شمرده شده به انجام دو مورد یعنی وارد کردن فرد بیگانه به منزل و انجام فاحشه محدود شده و اشاره‌ای به سرپیچی از سایر حقوق شوهر حتی حق استمتاع نشده است.

به نظر می‌رسد با توجه به این نظر اگر بپذیریم که منظور خداوند زنان خطاکار است اشکالاتی که به این آیه گرفته شده از جمله قوامیت مرد و زدن زن و منافات داشتن آن با کرامت زن حل خواهد شد در این آیه زنان صالح را کسانی می‌داند که در غیاب همسرانشان حافظ مال و ناموس همسر خویش هستند. در آیه ۱۲۸ بقره هم که در مورد نشوز مردان آمده همین معنا برداشت می‌شود (مردان ناشزه را مردانی معرفی می‌کند که چشم به زنان دیگر دارند). آنگاه درباره شیوه برخورد با زنان ناشزه و نافرمان سخن می‌گوید و در برابر آنان سه عمل را ترتیب ذکر می‌کند. نخست باید آنها را اندرز داد و با سخنان مهرآمیز و هشدار دهنده با وظایفشان آشنا ساخت.

۱. وأما قوله: "نشوزهن"، فإنه یعنی: استعلاءهن علی أزواجهن، وارتفاعهن عن فرُشهن بالمعصية منهن، والخلاف علیهم فیما لزمهن طاعتهم فیہ، بغضاً منهن وإعراضاً عنهم... حدثنی یونس قال، أخبرنا ابن وهب قال، قال ابن زبید فی قوله: "واللاتی تخافون نشوزهن"، قال: اللی تخاف معصیتها. قال: "النشوز"، معصیتها وخلافه.

در مرحله بعدی اگر موعظه تأثیر نداشت، دوری گزیدن از آنها در بستر را پیشنهاد می‌کند و در صورت ادامه سرکشی، مرد اجازه دارد با تنبیه بدنی زن را به وظایفش آشنا سازد. در توضیح این نظر می‌توان گفت خدا مردان را نگهبان زنان در زندگی می‌داند تا کسی به حریم آنها تعرض نکند و این نه تنها ظلم بر زنان و کوچک شمردن آنها نیست بلکه ارج نهادن به مقام زن است در فرهنگ اسلام رابطه آزاد بین زن و مرد در هر حال ممنوع و ناپسند است و بویژه گناه کسی که همسر دارد و به خانواده ای پایبند است، از نظر اخلاق مذهبی زشتی خاصی دارد و جرم است.

لطمه‌ای که در اثر رابطه نامشروع زن یا شوهر با دیگری، بر اساس خانواده وارد می‌شود، از نظر حقوقی نیز بی‌مکافات نمانده است. پس نباید تکلیف وفاداری همسر را تنها تکلیف اخلاقی پنداشت؛ زیرا حقوق نیز رابطه جنسی کسی که ازدواج کرده است با دیگران را ممنوع ساخته است. در قانون مجازات اسلامی کیفر چنین شخصی ممکن است تا اعدام نیز، در شرایط خاص، معین شود و همین امر اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد باید دانست چون علنی شدن این گونه جرایم با عفت عمومی مخالف است لذا اسلام که به مرد وظیفه سرپرستی خانواده را داده است دستور داده که از بروز این جرم از طرف همسرش جلوگیری کند و وقتی نشانه‌های تمایل به چنین جرمی را در همسرش مشاهده کرد اقدام به پیشگیری کند. در این مورد هم باز خداوند زن را ارج نهاده و به مرد امر می‌کند که در اینصورت هم بلافاصله او را تنبیه نکند؛ بلکه اول با ملایمت و مهربانی او را اندرز کند، با این کار شاید خداوند می‌خواهد همسرش با او صحبت کند تا اگر این کار زن به خاطر کم توجهی شوهرش به او بوده همسرش با صحبت کردن این را بفهمد و به زنش بیشتر محبت کند تا به خطا نیفتد و از ناحیه همسر خود تأمین عاطفی شود، در مرحله بعد می‌فرماید اگر زن با این کار برنگشت آن وقت به او بی‌اعتنایی کن؛ شاید وقتی دید این عملش باعث از دست دادن محبت همسرش به او می‌شود به خود آید. بعد اگر این موارد همگی فایده نداشت او را بزند ولی برای ضرب هم شرایطی قرار داده است، باید توجه داشته باشیم که ضرب در واقع برای درمان است نه انتقام و در جایی است که گریزی از آن نباشد و گرنه در حالت عادی، چنین رویکردی برای مرد جایز نیست خداوند می‌خواهد قبل از اینکه زن به فحشا مبتلا شود و آبروی خود و خانواده اش را ببرد و باعث از هم گسیختن خانواده شود، قبل از اینکه کسی مطلع شود مرد خود اقدام به تعزیر زن نماید و او را مجازات کند، شاید که بازدارنده باشد، از آنجا که

کانون خانواده نزد خداوند قداست دارد نمی خواهد قداست آن از بین برود و فحشا گسترش یابد؛ لذا به مردان امر می کند جلوی این کار را بگیرند و مواظب کیان خانواده اشان باشند؛ پس با این توضیحات معلوم شد خطاب خداوند تمام زنان نبوده بلکه زنان سبک سر بوده زنانی که به سادگی گول مردان بیمار دل را می خورند و به فساد گرفتار می شوند. اسلام نمی خواهد که زن مورد سوء استفاده قرار گیرد و به قول امام خمینی اسلام زن را تا حدی ارتقا می دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه باز یابد و از حد شیء بودن بیرون بیاید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۳۶).

۲) گروهی دیگر عدم اطاعت از همسر را نشوز می دانند مفید ره عصیان از امر شوهر و امتناع از اطاعت او را نشوز دانسته است: «فإن نشرت الزوجة علی بعلها و خرجت من منزله بغير إذنه سقط عنه نفقتها و كسوتها. و إن عصت أمره و امتنعت من طاعته و هی مقيمة فی منزله و عظها..» (شیخ مفید بی تاج ۱: ۵۱۸).

سلار هم همین معنا را پذیرفته و گفته است:

«النشوز: و هو أن تعصى المرأة الرجل، و هی مقيمة معه، فليهرجها، بأن يعتزل مضاجعتها...» (سلار ۱۴۱۴ ج ۱: ۱۶۱).

در کتاب *فقه الرضا* هم که از اولین متون فقهی شیعه است نشوز زن به عدم اطاعت از شوهر تعریف شده است.^۱

۳) برخی فقهای متأخر شیعه، نشوز را به خروج از اطاعت واجب از نظر شرع مقید نموده اند. علامه حلی و شهید اول و دوم و بقیه فقهای متأخر بر همین روال رفته اند. (ر.ک: علامه حلی بی تا ج ۳: ۹۷؛ شهید اول ۱۴۱۱ ج ۱: ۱۷۴؛ شهید ثانی ۱۳۸۶ ج ۵: ۴۲۷؛ بی تاج ۸: ۴۴۸) صاحب *جوهر* نیز می نویسد:

ظاهر این است که نشوز با بیرون رفتن هر یک از زن و شوهر از وظایف واجب بر یکدیگر تحقق می یابد.

۱. فإذا نشرت المرأة كنشوز الرجل، فهو الخلع إذا كان من المرأة وحدها، فهو أن لا تطيعه، وهو ما قال الله تعالى: واللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن واهجرهن في المضاجع واضربوهن «مؤسسة آل البيت ج ۱: ۲۴۵).

در شرایع آمده است:

أما لو وقع النشوز و هو الامتناع عن طاعته فيما يجب له جاز ضربها و لو
بأول مرة و يقتصر على ما يؤمل معه رجوعها ما لم يكن مدمياً و لا مبرحاً
(محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲: ۲۸۲).

بیشتر مفسران نشوز را خروج زن از اطاعت شوهر گرفته اند در *المیزان* آن را عصیان و استکبار از اطاعت دانسته و طبرسی آن را عصیان شوهر و استیلا بر او و مخالفت با او معنی کرده است. امام خمینی نیز می‌نویسد: «نشوز» در زوجه، خروج او از اطاعت شوهر است در اطاعتی که بر زن واجب می‌باشد، به اینکه خود را به تمکین او در نیارود و چیزهایی را که تنفرآور است و با تمتع و لذت بردن از او سازگاری ندارد از خود برطرف نکند، بلکه ترک نظافت و آرایش خود با اینکه شوهر آنها را می‌خواهد از این قبیل است. و همچنین است خروج او از خانه او بدون اذن شوهر و غیر اینها. و در جایی که اطاعت از او واجب نیست ترک آن موجب تحقق نشوز نمی‌باشد؛ پس اگر زن از خدمات خانه و حوائج مرد که با تمتع بردن او ارتباط ندارد از قبیل جارو کردن یا خیاطی یا غذا پختن یا غیر اینها، حتی آب دادن و پهن کردن رختخواب، خودداری نماید نشوز تحقق پیدا نمی‌کند.^۱

نظر سوم خود به دو قسمت تقسیم می‌شود:

الف) گروهی که نشوز را بیرون رفتن از اطاعت واجب می‌دانند یعنی تمکین و خروج از منزل و دیگر تکالیف واجب.

ب) فرمان بردن از شوهر را تنها در استمتاع جنسی می‌دانند بر اساس نظر این دسته نشوز ضد تمکین است.

حال برای روشن شدن مطلب به معنای تمکین می‌پردازیم:

۱. «و هو فی الزوجة خروجها عن طاعة الزوج الواجبة عليها؛ من عدم تمکین نفسها، و عدم إزالة المنفرات المضادة للتمتع و اللتذاد بها، بل و ترک التنظيف و التزیین مع اقتضاء الزوج لها، و کذا خروجها من بینه من دون اذنه و غیر ذلك. و لا يتحقق النشوز بترك طاعته فيما ليست بواجبة عليها، فلو امتنع من خدمات البيت و حوائجه التي لا تتعلق بالاستمتاع- من الكس أو الخياطة أو الطبخ أو غیر ذلك؛ حتى سقى الماء و تمهيد الفراش- لم يتحقق النشوز» (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱ و ۲: ۷۴۷).

تمکین

تمکین در لغت به معنای مالک گردانیدن و ثابت نمودن است در قرآن کریم آمده است: «و مکنهم فی الارض»؛ یعنی آنها را در زمین استقرار بخشیدیم و مالک زمین گردانیدیم و همچنین به معنای تن در دادن است و در اصطلاح فقهای امامیه دارای دو معنی است:

الف) تمکین عام: عبارت است از حسن معاشرت زن با شوهر خود و اطاعت از امور مربوط به زناشویی است حسن معاشرت عبارت است از اطاعت زن از شوهر و خوشرفتاری و خوشرویی زن نسبت به او، رعایت نظافت و آرایش خود برای شوهر آنگونه که مقتضای زمان و مکان و موقعیت خانوادگی آنان است و خارج نشدن از منزلی که شوهر معین نموده و اطاعت از شوهر و پذیرفتن ریاست شوهر بر خانواده است (امامی ۱۳۷۳ ج ۴: ۵۱۷-۵۱۶). وظیفه تمکین عام ایجاب می کند که زن نظرات مرد در مورد تربیت فرزندان، امور خانوادگی، و کارها و روابط اجتماعی خود را بپذیرد و از آن اطاعت کند.

البته لازم به ذکر است که در تمکین عام معیار تمیز اموری که شوهر از زن می تواند انتظار داشته باشد با عرف است داوری باید نوعی باشد و شوهر حق ندارد انتظاری بیش از اندازه متعارف از زن داشته باشد و همانطور که فقها در امور مختلف شأن زن را در نظر می گیرند در این مورد هم باید به این نکته توجه کنند و به عرف احترام بگذارند.

ب) تمکین خاص: عبارت از نزدیکی جنسی با شوهر است که زن باید همیشه آماده برای آن باشد مگر آنکه بیمار باشد که نزدیکی موجب زیان او گردد و یا مانع شرعی داشته باشد.

نقد و بررسی

با مطالعه و تحقیق درباره آرا و فتاوی علمای اسلام اعم از اهل تشیع و نسنن این نکته به دست می آید که تقریباً همگی معتقدند پس از درخواست شوهر زن می بایست او را تمکین نماید و برخی فقها برای این نوع از تمکین، عبارت «فی کل مکان و زمان» را به کار برده اند و حتی بعضی از آنان نیز با شدت بیشتری این عقیده را تقویت نموده و ابراز داشته اند که این تمکین حتی اگر بر جهاز شتر هم باشد باید صورت پذیرد تا زن مصداق ناشزه محسوب نگردد. به این آرا نقدهای زیر وارد است:

۱) غریزه جنسی هر فردی به مانند سایر غرایز مثل گرسنگی، تشنگی و... در تمامی حالات یکنواخت نیست که به محض درخواست شوهر، زن علی رغم میل درونی اش، آن را اجابت نماید و حتی در مردان نیز که از این جنبه بر حسب آفرینش خداوند و حکمت وی تواناترند چنین تجویزی کاربرد ندارد و نمی توان با صراحت درباره آن چنین حکمی نمود؛ زیرا که عقل سلیم چنین چیزی را نمی پذیرد و گذشته از مطلب فوق، تمایز انسان از حیوانات به این جهت است که انسان به خواسته ها و تمایلات درونی و غریزی خود جنبه و جهت عقلایی می بخشد و چنین حکمی انسان را تا مرز حیوانات پست و پایین می آورد.

۲) اگر این نظریه را بپذیریم که می گوید: «چنانچه زوجه بدون عذر شرعی و عقلی، تمکین ننماید، نفقه اش ساقط می شود». در نتیجه، عدم تمایل واقعی زوجه به این مسئله مصداق بارز عذر عقلی است به دلیل آنکه اجبار به این امر، با وجود عدم تمایل درونی جزء عناوین ایذاء است و ایذاء در شرع مقدس اسلام، از گناهان کبیره به شمار می رود.

۳) چنین حکمی اساساً پذیرفته نیست به دلیل اینکه با این آیه شریفه «و عاشروهن بالمعروف» و زندگی توأم با مودت و رحمت زوجین نیز منافات دارد.

در خاتمه این مطلب نتیجه می گیریم همانطور که فقها نشوز را منوط به نداشتن مانع مشروع می دانند مانع مشروع را عرف و اخلاق مشخص می کند و قانون هم به این نکته توجه دارد.

جمع بندی آنچه بیان شد نشان می دهد که اکثر فقها نشوز را به عصیان و عدم اطاعت زن و عدم قیام او به حقوق شوهر بخصوص در امر تمکین معنی کرده اند و چون در آیه شریفه خوف از نشوز برای اعمال تنبیه معرفی شده ظهور نشانه های عصیان و عدم قیام به حقوق را کافی دانسته اند.

خوف از نشوز

نشانه های نشوز

مروری بر آنچه در کتب لغت آمده این نکته را روشن می سازد که هر عصیان نسبت به حق واجبی و هر عدم تمکینی نشوز نیست. در صحاح در تعریف نشوز گفته است: «إذا استعصت علی بعلها وأبغضته» (جوهری ۱۴۱۰ ج ۳: ۸۹۹). در مقاییس هم آمده است: «نَشَزَتِ الْمَرْأَةُ: اسْتَعْصَبَتْ عَلَيَّ بَعْلِهَا» (ابن فارس ۱۴۰۴ ج ۵: ۴۳۰). راغب هم در مفردات همانگونه که قبلاً ذکر شد نشوز را چشم داشتن زن به مرد دیگری و بغض کردن نسبت به شوهرش آورده است. در لسان العرب هم نقل شده

که نشوز این است که زن و مرد یکدیگر را نخواهند: «و النُّشُوزُ كراهية كل منهما صاحبه» (ابن منظور ۱۴۱۴ج: ۵: ۴۱۷).

در کتاب «الموسوعة الفقهية» که آرای فقهای اهل سنت را گردآورده چنین آمده است:

ومن أمارات نشوزها فعلاً أن يجد منها إعراضاً وعبوساً؛ لأنه لا يكون إلا عن كراهة ، .وقال الحنابلة أمارات النشوز مثل أن تتناقل أو تتدافع إذا دعاها للاستمتاع، ولا تصير إليه إلا بتكره ودمدمه، أو تجيبه متبرمة متكرهه، ويختل أدبها في حقه (جمعی از نویسندگان ۱۴۲۱ج: ۴۰: ۶)

مطابق این گفته روی برگرداندن و چهره در هم کردن و با کندی پاسخ شوهر را در استمتاع دادن امارات نشوزند. این مضمون در کتب فقهی شیعه هم آمده است^۱ (ر.ک: علامه حلی ج ۳: ۹۶؛ شهید اول ۱۴۱۱ج: ۱؛ ۱۷۴؛ اصفهانی ج ۷: ۵۱۷؛ طباطبایی ج ۱۰: ۴۷۵). شهید ثانی در *الروضه* در هم کردن چهره و آماده نکردن خود برای استمتاع واجب و یا تغییر روش در رعایت ادب با همسر را اماره نشوز ذکر کرده است:

فإذا ظهرت أمارته للزوج بتقطيها في وجهه، والتبرم بأى الضجر والسأم بحوائجه التي يجب عليها فعلها من مقدمات الاستمتاع بأن تمتنع، أو تتناقل إذا دعاها إليه، لا مطلق حوائجه، إذ لا يجب عليها قضاء حاجته التي لا تتعلق بالاستمتاع، أو تغير عاداتها في أدبها معه قولاً كأن تجيبه بكلام خشن بعد أن كان بلين، أو غير مقبلة بوجهها بعد أن كانت تقبل، أو فعلاً أن يجد إعراضاً، وعبوساً بعد لطف وطلاقة، ونحو ذلك (شهید ثانی ۱۳۸۶ج: ۵: ۴۲۷-۴۲۸).

امام خمینی نیز در این مورد می‌فرماید: اگر از زن علامات نشوز و طغیان به سبب تغییر عادتش با شوهر در قول یا فعل، آشکار شود، به این که با خشونت او را جواب دهد و حال آن که قبلاً با نرمی با او سخن می‌گفت یا عبوسی و ترشروی را در صورتش آشکار کند و خود را به سنگینی و

۱. «فإذا ظهرت أمارته للزوج بتقطيها في وجهه والتبرم بحوائجه أو بغير عاداتها في أدبها»

غضبناکی بزند و حال آن که قبلاً خلاف این بوده است و غیر این‌ها...^۱
پس از بررسی انجام شده می‌توان نتیجه گرفت با توجه به سخنان فقها درباره نشانه‌های نشوز می‌توان گفت نشوز، به معنای تحقق بغض و کینه در زن نسبت شوهر است که ممکن است عملاً به پیش گرفتن رویه ناسازگاری و رفتار کینه توزانه در زندگی منتهی شده باشد نه هر عدم اطاعتی و عدم تمکینی.

ضرب در آیه نشوز

در آیه ۳۴ نساء، ضرب بدون قید به کار رفته و اطلاق آن شامل هر گونه زدنی حتی نوع شدید آن می‌شود. اما هیچ یک از فقهای مسلمان این اطلاق را نپذیرفته و و آن را با تعبیرهای مختلف مانند ضرب غیر مُبْرَح و یا ضرب با سواک مقید کرده اند. شیخ طوسی در تبیان فرموده است: «و أما الضرب فانه غیر مبرح بلا خلاف» (شیخ طوسی بی تا ج ۳: ۱۹۱).

دلیل فقها برای این تقيید چیست؟

یک دلیل، تعبیری است که از پیامبر اکرم (ص) در خطبه وداع آمده است:

و تَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ فَإِذَا أَنْتَهُنَّ وَأَطَعْنَكُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ

مُبرِح یا مُبْرَح در لغت به معنی شدید است. در لسان العرب آمده است: «ضربه ضرباً مُبْرِحاً: شديداً».

دلیل دیگر روایت منقول در تفسیر قمی است که از ابی الجارود نقل شده است: «أن نشزت المرأة عن فراش زوجها قال زوجها اتقى الله وارجعني إلى فراشك، فهذه الموعظة، فان اطاعته فسييل ذلك وإلا سبها وهو الهجر فان رجعت إلى فراشها فذلك و إلا ضربها ضرباً غير مبرح» (قمی ۱۴۱۲ ج ۱: ۱۳۷).

۱. «لو ظهرت منها أمارات التشوز و الطغيان؛ بسبب تغيير عاداتها معه في القول أو الفعل؛ بأن تجيبه بكلام خشن بعد ما كان بكلام لين، أو أن تظهر عبوساً و تقطباً في وجهه و تناقلاً و دمدمة، بعد أن كانت على خلاف ذلك و غير ذلك...» (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۷۴۷).

در آثار فقها هم قیودی مانند اینکه ضرب نباید استخوان و گوشت را بیازاد؛ ضرب مُدْمی نباشد؛ ضرب تأدیبی باشد؛ ضرب با مندیل ملفوف باشد ذکر شده است. با توجه به اینکه این قیده‌ها در روایات ذکر نشده باید آنها را استنباط فقها و در حقیقت مصادیقی برای ضرب غیر مبرح دانست.

در تفسیر ضرب غیر مبرح از ابن عباس نقل شده است:

وقد قال عليه الصلاة والسلام: بضربوا النساء إذا عصيتم في معروف ضرباً غير مبرح. قال عطاء: قلت لابن عباس ما الضرب غير المبرح؟ قال بالسواك ونحوه.. (قرطبی ۱۴۰۵ ج ۵: ۱۷۳).

در کتاب *فقه الرضا* (مؤسسه آل البيت بی تاج ۱: ۲۴۵)، من *لا يحضره الفقيه* (شیخ صدوق بی تاج ۳: ۵۲۱)؛ *المقننه* (شیخ مفید بی تاج ۱: ۵۱۸) نیز همین تعبیر آمده است.

اما مستند ضرب با سواک چیست؟ گفته شد که در کتب اهل سنت این تفسیر را عطا از ابن عباس نقل کرده است. اما در کتب روایی شیعه از این تعبیر اثری نیست، تنها شیخ طوسی در *تفسیر التبیان* و طبرسی در *مجمع البیان* آن را مروی از امام باقر^(ع) شمرده اند:

«و أما الضرب فانه غير مبرح بلا خلاف قال أبو جعفر^(ع): هو بالسواك» (شیخ طوسی بی تاج ۳: ۱۹۱؛ طبرسی ۱۴۱۵ ج ۳: ۸۰).

پس سند این روایت چیزی بیش از نقل مرسل شیخ در *تبیان* از امام باقر^(ع) نیست. اما با این وجود تحدید زدن به اینکه باید با چوب مسواک باشد در کلمات علمای مؤسس حدیث و فقه شیعه یعنی صدوق و مفید و شیخ طوسی ذکر شده.

امام خمینی نیز در مورد زدن زن می‌فرمایند: در زدن زن باید به اندازه‌ای که با آن امید برگشتن او باشد، اکتفا شود پس زیاده‌تر از آن در صورتی که غرض به سبب آن حاصل می‌شود جایز نیست، و گرنه به تدریج به الاقوی فالاقوی می‌رسد تا حدی که خون نیورد و شدید نباشد که در سیاه شدن یا سرخ شدن بدن او تأثیر بکند. و لازم است که به قصد اصلاح او باشد، نه به قصد تشفی و انتقام. و اگر با زدن، جنایتی رخ دهد غرامت آن واجب است^۱.

۱. فإذا هجرها و لم ترجع و أصرت عليه جاز له ضربها، و يقتصر على ما يؤمل معه رجوعها، فلا يجوز الزيادة عليه مع حصول الغرض به، و إلا تدرج إلى الأقوى فالأقوى ما لم يكن مدمياً و لا شديداً مؤثراً في اسوداد بدنها أو احمراره، ←

برخی فقهای اهل سنت هم با این که ضرب به سواک را توصیه کرده اند ولی استفاده از پارچه پیچیده و یا زدن با دست را هم اجازه داده و بیش از آن را منع کرده اند.^۱

هدف و غایت ضرب

به اتفاق فقها زدن زن نباید از سر انتقام جویی و عقده گشایی و یا در نتیجه تسلط خشم و غضب باشد بلکه هدف صرفاً باید اصلاح باشد و تأدیب و تربیت. بنابر این نه تنها زدن با قصد انتقام و تسکین خشم حرام است بلکه هر گونه اقدامی تنها با داشتن قصد واقعی نسبت به اصلاح زوجه مجاز است (نجفی ۱۹۸۱ ج ۳۱: ۲۰۷).

نتیجه

از مجموع مطالب گفته شده در مورد آیه نشوز می توان به این نتایج دست یافت:

۱. مفاد آیه که می گوید با وعظ شروع کنید و مراتب تذکر خفیف به شدید را طی کنید به این معنی است که شوهر حق ندارد برای فرونشاندن خشم خود همسرش را بزند بلکه باید زن را نصیحت کند و هدفش جز برقراری سازگاری نباشد. این دستور برای تعدیل رویه‌ای که در آن زمان معمول بوده آمده و نمی تواند تأیید آن رویه تلقی شود.
۲. سیره پیامبر اکرم (ص) در برخورد با زنان خود نیز با رویه متعارف متفاوت بوده است. اعتراض برخی اصحاب که پس از اسلام تسلط آنها بر زنان کم شده و آن را نتیجه روش برخورد پیامبر اکرم (ص) با زنانش می دانسته اند روشن می کند که مخاطبان زمان نزول نیز این تفاوت را درک کرده اند. بنابراین دستاویز کردن ظاهر آیه، گرفتن ظاهری منسوخ است و مخالفتی صریح با نهی پیامبر و سفارش های رسا و گویای آن حضرت و امامان پس از او.

و اللازم أن يكون ذلك بقصد الإصلاح لا التشفي و الانتقام، و لو حصل بالضرب جنابة و جب الغرم» (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۷۴۷).

«وقال المالكية وبعض الشافعية والحنابلة يؤدبها بضرها بالسواك ونحوه أو بمنديل ملفوف أو بیده، لا بسوط ولا بعضاً ولا بخشب» (جمعی از نویسندگان ۱۴۲۱ ج ۴۰: ۸).

۳. مطابق روایت وارد در شأن نزول آیه، پدری که دخترش توسط شوهر مضروب شده بود از پیامبر اکرم (ص) تقاضای قصاص کرده بود. این تقاضا نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص) در نظر مسلمانان حق زدن را برای شوهر قائل نبوده است.

۴. اینکه همه فقهای متقدم اسلام به نحوی ضرب با سواک را علی‌رغم مخالفت روشن آن با ظاهر آیه مطرح کرده‌اند نشان می‌دهد که آنان نیز زدن زن را تأیید نمی‌کنند.

۵. نهایتاً باید گفت همان طور که آیه تجویز تعدد زوجات تشویق به تعدد نیست بلکه در مقام محدود کردن زوجات به حداکثر چهار زوج است آیه ۳۴ نساء نیز در مقام محدود سازی زدن است که نباید از روی غضب و تخلیه خشم و انتقام‌گیری باشد و باید پس از وعظ و هجر انجام شود. این امر به معنی تغییر صحنه‌ای است که در آن روز و حتی امروز در جامعه بشری در سطوح مختلف وجود داشته و دارد.

نشوز در قانون و حقوق

برای بیان نشوز از نظر حقوقی ابتدا وظایف زن در مقابل شوهر را بیان می‌کنیم:

۱. پذیرش ریاست شوهر: اگر در زندگی زناشویی و خانوادگی مشکلی و مسئله‌ای پیش آمد، حل آن با نظر نهایی شوهر است. البته این وظیفه شوهر، نباید خارج از حسن معاشرت و معاضدت، شرع و قانون باشد و باعث سوء استفاده شوهر شود.

۲. تمکین زن نسبت به مرد: زن باید در نزدیکی جنسی و دیگر بهره‌های شهوی مرد با او، حالت پذیرش و آمادگی در حد توانایی جسمی و روحی، بنابر انتظار عرف داشته باشد. مگر اینکه دارای عذر شرعی و قانونی مثل عادت زنانگی، مریضی و ... باشد.

۳. تبعیت از مرد در محل اقامتگاه و مسکن، مگر این که این اختیار را شوهر به زن واگذار کرده باشد و یا خلاف شأن اجتماعی زن باشد و یا ضرر جانی و جسمی برای زن داشته باشد.

۴. تبعیت از مرد، در خروج از منزل و ورود دیگران به منزل، در حد عرف، مگر اینکه برای انجام تکالیف دینی؛ مثل حج واجب و یا برای انجام مداوا، یا ماندن در خانه ضرر جانی، بدنی و شرافتی، برای زن وجود داشته باشد.

۵. تبعیت از مرد در اصل شاغل بودن و نوع شغل، در صورتی که خلاف انتظار عرف زمان، مکان و موقعیت و جنسیت زن و مرد باشد.

ضمانت‌های اجرایی تخلف از وظیفه تمکین

ضمانت اجرایی حقوقی در ناحیه زوجه در دو عنوان خلاصه می‌شود:

الف) عدم استحقاق نفقه: وفق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، تنها ضمانت اجرایی مؤثر برای تخلف از وظیفه تمکین زوجه در قبال زوج و عدم استحقاق وی نسبت به نفقه عنوان شده است. این ماده مقرر می‌دارد: چنانچه زن از وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود. البته باید دانست در مواردی که زوجه در عدم تمکین عذر موجه دارد، استحقاق نفقه را از دست نمی‌دهد، این موارد، مورد استفاده از حق حبس (موضوع ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی)، بیماری و اگیردار شوهر (موضوع ۱۱۲۷ قانون مدنی) یا بیماری زوجه و خصوصاً در ایام وضع حمل مستنبط از ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی)، اختیار مسکن جداگانه بنا به حکم دادگاه در صورت اثبات خوف ضرر مالی، جانی یا آبرویی برای زوجه (موضوع ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی) و در نهایت سفر زوجه هستند. سؤال لازم به پرسش این است که آیا شوهر می‌تواند بنا به تشخیص خود امر پرداخت نفقه را به دلیل عدم تمکین زوجه متوقف سازد یا عدم استحقاق زوجه باید به دنبال حکم دادگاه مبنی بر احراز نشوز باشد؟ در این مسأله قانونگذار تکلیف را مشخص نکرده است ولی به نظر می‌رسد با توجه به اینکه تمکین و پرداخت نفقه امری مستمر هستند، هر روز که تمکین صورت نگیرد، زوجه استحقاق نفقه همان روز را از دست می‌دهد ولی تمکین دوباره زوجه او را مستحق نفقه روز بعد خواهد کرد. همچنین است اگر نشوز زوجه قبلاً در دادگاه به اثبات رسیده باشد و به همین دلیل زوجه استحقاق نفقه را از دست داده باشد، با تمکین بعدی مستحق نفقه خواهد شد. در حقیقت حکم دادگاه مبنی بر عدم استحقاق نفقه، دایره مدار یک واقعیت خارجی تحت عنوان عدم تمکین است؛ یعنی دادگاه با احراز نشوز زوجه، جعل حق نمی‌کند بلکه کشف از عدم استحقاق زوجه در مدتی که ناشزه بوده می‌کند. بنابراین با برطرف شدن نشوز، استحقاق زوجه نسبت به نفقه عودت می‌کند.

ب) دعوای الزام تمکین: یکی از ضمانت‌های اجرایی عدم تمکین، امکان طرح دعوای الزام به تمکین است. با این که تنها ضمانت اجرایی صریح قانون مدنی همان عدم استحقاق نفقه است، با این وجود، رویه عملی دادگاه‌ها چنین استوار شده که دعوای الزام به تمکین را می‌پذیرند و زوجه را محکوم به تمکین می‌کنند. استدلال محاکم در پذیرش این دعوی این است که خود را مرجع عام همه اقسام تظلمات تلقی کرده و در جایی که زوجه تکالیف قانونی‌اش در قبال شوهر را انجام

نمی‌دهد، این دعوی را نیز به نوعی دادخواهی شوهر تلقی کرده، رسیدگی به این مورد را نیز در چارچوب وظایف خود می‌دانند.

حال با توجه به چنین رویه ای که در دادگاه‌ها معمول است این سؤال پیش می‌آید که چنانچه استفاده از اجبار و تحکم در تمکین مشروع نیست؛ پس چرا دادگاه چنین حکمی را صادر می‌کند؟ آیا ممکن است زن را بدین نحو در خانه شوهر زندانی نمود؟ و اگر زن دوباره از خانه شوهر برود، دوباره برای برگرداندن وی باید به دادگاه رفت؟ پس ناچار دعوی تمکین بی‌نتیجه می‌ماند.

الزام به تمکین در هیچ یک از قوانین حقوقی ایران وجود ندارد. در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در صورت امتناع زن از ادای وظایف زوجیت بدون این که اشاره‌ای به الزام یا اجبار کند، فقط مقرر می‌دارد که زن مستحق نفقه نخواهد بود. این بهترین شاهد و دلیل است که اجبار و خشونت در حقوق ایران به تبع فقه پذیرفته نشده است، لذا احکام الزام به تمکین صادره از محاکم علی‌رغم این که سالیانی است در دادگاه‌ها صادر می‌شود، اما هیچ وقت به اجرا در نیامده و تنها اثر مهم حقوقی که بدنبال دارد محروم ساختن زوجه از حق نفقه است. بنابراین بهتر است این رویه در محاکم اصلاح و منسوخ گردد، زیرا چنین حکمی فاقد هر گونه مستند قانونی و در عمل هم چنین حکمی غیر ممکن است. دکتر کاتوزیان در مورد ضمانت اجرای تکلیف زن گفته است:

این تکلیف زن، چنانکه بارها اشاره شد، ضمانت اجرای مؤثر ندارد و به حسن نیت و اخلاق همسران بستگی پیدا می‌کند. زنی که از شوهر خود اطاعت نکند مستحق نفقه نیست و مرد نیز می‌تواند او را با اجازه دادگاه طلاق دهد، ولی به حکم دادگاه و نیروی پلیس نمی‌توان زنی را به خوشرویی و اطاعت از مرد وادار کرد باید پذیرفت که اقتدار ناشی از ریاست مرد تنها در خانواده ای وجود دارد که حسن نیت و صمیمیت بر آن حکومت کند نه قانون. سالیان دراز است که دادگاه‌ها حکم الزام به تمکین را صادر می‌کنند ولی نمی‌توانند آن را مانند سایر احکام به موقع اجرا گذارند. زیرا چگونه ممکن است زنی را به زور اجرائیه و پاسبان و ژاندارم به اطاعت از شوهر یا همبستر شدن با او مجبور کرد؟ متهورانه ترین کاری که مأمور اجرا می‌تواند انجام دهد این است که زن را به زور به خانه شوهر بازگرداند. ولی آیا ممکن است زنی را بدینسان در خانه شوهر زندانی کرد؟ و اگر زن دوباره از خانه شوهر برود، دوباره برای بازگرداندن او به دادگاه رفت؟

پس، ناچار دعوای تمکین بی نتیجه می ماند و تنها اثر حقوقی مهم آن محروم ساختن زن از گرفتن نفقه است.

بدین ترتیب، باید اعتراف کرد که چهره اخلاقی این تکلیف بیش از وصف حقوقی آن است. خودداری از تمکین نشانه سستی پیوند زناشویی و تزلزل واقعی این اتحاد است و هرگاه ادامه یابد جز طلاق درمان مؤثری برای آن وجود ندارد (کاتوزیان ۱۳۷۵: ۱۶۹-۱۶۸).

البته برخی از فقها تعزیر زوجه مستنکف از ادای وظایف زوجیت را ممکن دانسته اند. مردان می پرسند چگونه است که اگر زوج نسبت به پرداخت نفقه زوجه اقدامی به عمل نیاورد، وفق ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی مستوجب عقوبت کیفری است ولی زوجه ای که از انجام تکالیف قانونی اش استنکاف می ورزد، مستحق هیچگونه مجازاتی نباشد؟ حتی فراتر از آن ماده ۶۴۲ قانون مدنی نیز دو ضمانت اجرای مدنی برای عدم پرداخت نفقه مطرح می کند که اولی در ماده ۱۱۳۰ آن قانون حق طلاق را برای زوجه پیش بینی کرده است و در ماده ۱۲۰۵ آن نیز به دادگاه اجازه داده از اموال زوج برای تأمین نفقه زوجه برداشت کند. ملاحظه می شود که سه ضمانت اجرایی مهم برای تکلیف به عدم پرداخت نفقه وجود دارد ولی از جانب زوجه تکلیف به تمکین با ضمانت اجرایی مناسبی توأم نیست. اگر عدم تمکین زوجه را نوعی فعل حرام تلقی کنیم، ممکن است زن چنانچه علناً از تمکین سر باز زند، مشمول مجازات های مندرج در ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز بشود. به نظر ما باید قانونگذار برای پیشگیری از هرگونه سوءاستفاده مردان از جهت خروج از حدود عدالت، اختیار زدن را از مردان به کلی سلب نماید و در عوض، به دادگاه این اختیار را بدهد که چنانچه الزام زوجه به تمکین متعذر شود، با تعزیر مناسب زوجه را مجازات نماید. البته در این ارتباط مجازات در صورتی ممکن خواهد بود که نشوز زوجه در دادگاه به اثبات برسد.

از مجموع آنچه گفته شد این نتایج به دست می آید که:

دستور تنبیه بدنی در آیه از نوع دستورات ارشادی است نه مولوی و تعبدی یعنی خداوند قصد ندارد که مرد را ملزم به انجام آن کند بلکه توصیه ای برای مرد بوده ممکن است این توصیه در زمانی مناسب باشد و در زمان دیگر مفسده اش بیشتر از منفعتش باشد لذا با توجه به زمان و عرف باید راهکار درست را در پیش گرفت این راهکار در زمان پیامبر معتدل کننده بوده و برخورد خشونت آمیز مردان آن زمان را اعتدال بخشیده و در زمان کنونی نتیجه عکس می دهد.

دستور تنبیه تنها در یک صورت است و آن جایی است که زن به مهم‌ترین حقوق زناشویی عمل نمی‌کند و آن را به رسمیت نمی‌شناسد و بر مخالفت خود اصرار می‌ورزد و قصد اذیت و آزار همسر خود را دارد، نه هر عدم تمکینی.

با توجه به تفسیر مفسران و دیدگاه فقها در مورد زدن که باید ملایم باشد یا اینکه با چوب مسواک باشد، از سر انتقام جویی نباشد و... به این واقعیت می‌رسیم که زدن باید تأدیبی باشد و از آنجا که ضرب تأدیبی تعزیر است و تعزیر به دست حاکم است لذا آن را باید به حاکم سپرد تا باعث سوء استفاده از آن از طرف مردان نشویم.

منابع

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق) *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: المکتبه العصریه.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا) *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر (۵جلدی)*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد بن ذکریا. (۱۴۰۴ق) *معجم مقاییس اللغه (۶جلدی)*، مصحح عبدالسلام محمدهارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق) *لسان العرب (۱۵جلدی)*، مصحح احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت: دارالفکر للطباعه والنشر و التوزیع-دارصادر.
- اصفهانی، محمد حسن. (بی تا) *کشف اللثام عن قواعد الاحکام*، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ق) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- امامی، حسن. (۱۳۷۳) *حقوق مدنی*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- جمعی از نویسندگان. (۱۴۲۱ق) *الموسوعة الفقهیه*، کویت: وزارت اوقاف و شئون اسلامی، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق) *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه*، مصحح احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم الملايين، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا) *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- خازن، علی بن محمد. (بی تا) *تفسیر الخازن/ المسمى لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق) *مفردات الفاظ القرآن*، مصحح عبدالسلام محمدهارون، لبنان: دارالعلم، چاپ اول.

- سلار ديلمى، حمزه بن عبدالعزيز. (۱۴۱۴ق) *المراسم العلويه فى النبويه*، قم: امير معاونت فرهنگى مجمع جهانى اهل بيت عليهم السلام.
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن. (۱۳۸۰) *الدر المنثور فى التفسير بالمأثور*، بيروت داراحياء التراث العربى.
- شهيد اول، محمد بن جمال الدين مكى عاملى. (۱۴۱۱ق) *اللمعة الدمشقيه*، قم: دارالفكر، چاپ اول.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على. (۱۳۸۶) *الروضة البهيبة فى شرح اللمعة الدمشقيه*، تحقيق سيد محمد كلانتر، نجف: منشورات جامعه النجف، چاپ دوم.
- _____ (بى تا) *مسالك الافهام فى شرح شرايع الاسلام*، قم: دارالهدى للطباعة والنشر.
- شيخ صدوق، على بن حسين بابويه. (بى تا) *من لا يحضره الفقيه*، محقق على اكبر غفارى، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه، چاپ دوم.
- شيخ طوسى، محمد بن حسن. (بى تا) *تفسير التبيان*، بى جا، بى نا.
- شيخ مفيد، محمد بن نعمان. (بى تا) *المقننه*، قم: مؤسسه النشر الاسلاميه التابعه لجماعه المدرسين بقم.
- طباطبايى، سيد على. (بى تا) *رياض المسائل فى بيان احكام الشرح بالادلة*، قم: مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسين قم.
- طبرسى، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق) *تفسير مجمع البيان*، بيروت: منشورات مؤسسة الاعلمى للمطبوعات العربى.
- طبرى، محمد بن جرير. (۱۴۱۷ق) *جامع البيان فى تفسير القرآن (تفسير طبرى)*، بى جا، بى نا.
- طريحي، فخرالدين. (۱۴۱۶ق) *مجمع البحرين (۶ جلدى)*، تهران: كتابفروشى مرتضوى، مصحح سيد احمد حسيني.
- علامه حلى، يوسف بن مطهر. (بى تا) *قواعد الاحكام*، قم: مؤسسه نشر اسلام وابسته به جامعه مدرسين قم.
- فراهيدى، خليل بن احمد. (۱۴۱۰ق) *كتاب العين (۸ جلدى)*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- قرطبي، عبدالله محمد بن احمد انصارى. (۱۴۰۵ق) *تفسير القرطبي*، بيروت داراحياء التراث العربى.
- قمى، على بن ابراهيم. (۱۴۱۲ق) *تفسير القمى*، بيروت: منشورات مؤسسه الاعلمى للمطبوعات العربى.
- كاتوزيان، ناصر. (۱۳۷۵) *دوره مقدمه مائى حقوق مدنى*، خانواده، تهران: مؤسسه نشر يلدا، چاپ اول.
- محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق) *شرايع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم.
- مؤسسه آل البيت عليهم السلام. (بى تا) *فقه الرضا*، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث المؤتمر العالمى.
- نجفى، محمد حسن. (۱۹۸۱) *جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام*، بيروت داراحياء التراث العربى، چاپ هفتم.
- واسطى زيبدى، سيد محمد مرتضى. (۱۴۱۴ق) *تاج العروس من جواهر القاموس*، مصحح مهدى مخزومى و دكتور ابراهيم سامرايى، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر و التوزيع، مصحح على شيرى، چاپ اول.